

من به دندان پزشکی نمی‌روم!



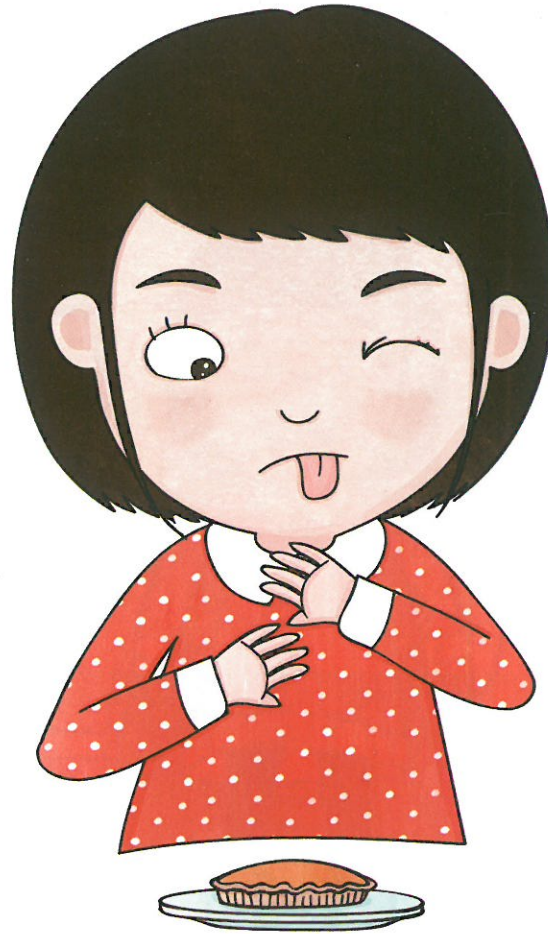
من که نمی‌دانم آن‌جا چه اتفاقی برایم می‌افتد، برای همین مضطرب می‌شوم.

مامانم می گوید دندان هایم باید معاینه شود. تازه! می گوید به سقف اتاق دکتر هم یک تلویزیون چسبانده اند. خودم می دانم باید مراقب سلامت دندان هایم باشم.



پس امتحانش می کنم.

اصلاً این غذا را نمی‌خورم!



من که نمی‌دانم از آن خوشم می‌آید یا نه، این طوری دلهره می‌گیرم.

بابا می‌گوید این کیک کدو حلواایی است، می‌توانم همراهش بستنی هم بخورم،
البته من بیشترِ دسرها را دوست دارم.



به نظرم باید امتحانش کنم.